

وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه

□ محمد موسی حمیدی *

چکیده

این مقاله با هدف تبیین وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه با روش توصیفی-تحلیلی، نگارش یافته و یافته‌های آن نشان می‌دهد، دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه وظیفه و مسئولیت دارد. در اسلام دولت و حکومت با تعبیر «ولایت» بیان می‌شود. هرگاه ولایت در جامعه تحقق یابد و دولت به تکلیف الهی خود در ایجاد و گسترش معنویت و اخلاق در جامعه عمل کند، جامعه با روح انسانی زنده شده؛ نشانه‌های معنویت و حیات طیبیه اسلامی در آن آشکار خواهند شد. در نظام اسلامی دین و دولت و معنویت و سیاست از منبع وحی الهی سرچشمه می‌گیرد و به هم آمیخته است. شکوفایی و رشد معنوی ملت با ولایت و استفاده از استعداد های عالم طبیعت تحقق می‌یابد. با توجه به بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی، وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه، داشتن منش و رفتار اخلاقی و معنوی، فراهم کردن زمینه برای رواج معنویت و اخلاق در جامعه، تقویت کانون‌های معنویت و اخلاق و مبارزه با دشمنان اسلام و کانون‌های ضد معنویت و اخلاق می‌باشد. در نظام اسلامی رفتار معنوی و زمینه‌سازی برای رواج معنویت و رفتار دینی در جامعه با برنامه‌ریزی تربیتی و آموزشی، ایجاد محیط و فضای معنوی، توانمندسازی و جهاد معنوی از لوازم ایمان حاکمان و کارگزاران و از خصوصیات ولایت و حکومت الهی و شرط هدایت و زعامت امت اسلامی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی، وظیفه دولت اسلامی، معنویت و اخلاق اسلامی.

مقدمه

برای اینکه بستر مناسب در ذهن ایجاد گردد و تبیین وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه با توجه به بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی بر اساس تصور درست کلمات و فهم دقیق مسائل اساسی آن شکل بگیرد، نخست لازم است، مسائل اصلی و معانی لغوی و اصطلاحی قصد شده و نیز ریشه و پیشینه‌ی آن روشن گردد.

۱. بیان مسأله

برای شناخت نیازهای واقعی و اندیشه‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای انسان‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی و ایجاد و تقویت معنویت و اخلاق در جامعه، چاره‌ای جز تمسک به معارف وحی، شرایع و نظام الهی نمی‌باشد. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

انسان مجموعه‌ی ابعاد مختلف است؛ غرایز هست، امیال هست، نیازها هست؛ یک بُعد، بُعد معناگرا است در هر انسانی ... این بُعد را اگر ما آحاد بشر بتوانیم در خودمان تقویت کنیم، بقیه‌ی ابعاد ما را هدایت خواهد کرد ... فرق اساسی نظام الهی با نظامهای دیگر، همین است. در نظام الهی، انسانها تحوّل معنوی پیدا می‌کنند. انسان مادی، انسان معنوی و الهی می‌شود و آرزوهای مادی به آرزوهای والای انسانی و خدایی تبدیل می‌گردد ... همه‌ی تلاش ادیان الهی و سلوک معنوی و سعی پیغمبران و شهدای مردان بزرگ خدا برای این است که بشر را به راه اول بکشانند و در صراط مستقیم قرار دهند. یعنی بشر به سمت خدا حرکت کند، عروج معنوی و کمال انسانی بیابد، با خدا آشنا شود و آینده‌ی خود را که همان مرحله‌ی اساسی حیات بعد از مرگ است و بقیه مقدمه‌ی آن است، تأمین کند ... (بیانات: ۱۳۷۹/۱۱/۲۲؛ ۱۳۹۴/۴/۲۰؛ ۱۳۷۴/۸/۱۰).

در نظام اسلامی رشد معنوی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت می‌باشد. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده‌ی از استعدادهای ماده است ... امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام، با دست خود چاه و قنات حفر کرد و آنگاه که آب به ضخامت گردن شتر فوران نمود، از چاه بیرون آمد؛ با همان لباس کارگل آلود، کنار چاه

نشست و برکاغذ نوشت که «این آب را برای فقرا وقف کردم و صدقه قرار دادم.» یعنی چون به آبادانی جایی پرداخت، آنرا در راه خدا انفاق می‌کند. منفق‌ترین، سازنده‌ترین، به ماده پردازنده‌ترین؛ و از لحاظ معنا، برترین و بالاترین. این، نتیجه تربیت و نشانگر برنامه رفاه مادی و معنوی اسلام است ... اسلام مردم خود را خوشبخت و سعادتمند می‌خواهد. این سعادت فقط با پول به دست نمی‌آید؛ فقط با ذکر و عبادت هم به دست نمی‌آید. حیات طیبه‌ی اسلامی، زندگی است که در آن، راه رسیدن به معنویت و اهداف و سرمنزل‌های نهایی این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور می‌کند ... در اسلام همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه‌ی حیات طیبه است؛ مقدمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است ... حیات طیبه به معنای رشد و شکوفایی عقل بشر و علم بشر از سوئی و آرامش روحی بشر، آسایش مادی بشر، امنیت محیط زندگی بشر و رفاه بشر و شادکامی بشر و بالاتر از همه‌ی اینها تکامل معنوی و عروج روحی انسان است ...» (بیانات: ۱۳۷۵/۲/۲۶؛ ۱۳۷۱/۱۱/۱۹؛ ۲۸/۱۰/۱۳۷۷).

در نظام اسلامی اخلاق و معنویت از سیاست و حکومت جدانیست، بلکه هردو از یک منبع سرچشمه می‌گیرد. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

امروز در بسیاری از جوامع اسلامی و در معارف دنیای مهاجم مستکبر مستعمر غربی، ترویج می‌شود که: اسلام از سیاست جداست! سیاست را از اسلام گرفتند؛ در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اولی که توانست خود را از دشواریهای مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد، سیاست بود. بنای جامعه اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نامه‌ی به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! ... اگر ما مسلمانیم، دین و دولت به یکدیگر آمیخته است؛ نه مثل دو چیزی که به هم وصل شده باشند. دین و دولت یک چیز است. در اسلام دین و دولت از یک منبع و یک منشأ سرچشمه می‌گیرد و آن، وحی الهی است. قرآن و اسلام، این است. یک عده از

این طرف، سیاست را از اسلام جدا می‌کنند، یک عده هم در طرف مقابل، اسلام را فقط سیاست و سیاست‌بازی و سیاسی‌کاری می‌دانند. اخلاق و معنویت و محبت و فضیلت و کرامت را که بزرگترین هدف بعثت پیغمبر ماست، ندیده می‌گیرند. .. اسلام را در جملات براق و مشعشع سیاسی خلاصه کردن، از خشوع دلها غافل شدن، از ذکر، از صفا، از معنویت، از زانو زدن در مقابل خداوند، از خدا خواستن، به خدا دل بستن، اشک ریختن در مقابل عظمت پروردگار، رحمت الهی را طلب کردن، صبر و حلم و سخا و جود و گذشت و برادری و رحم را ندیده گرفتن و صرفاً به سیاست چسبیدن به اسم اسلام، هم همان انحراف را دارد؛ تفاوتی نمی‌کند (بیانات: ۱۳۸۵/۵/۳۱).

تقویت و گسترش معنویت و اخلاق در جامعه با تلاش و جهاد دولت و مصونیت بخشیدن مردم به دل و جان خود از نفوذ و چیرگی شیطان و جریان مادی فاسد دنیا ممکن و میسر می‌باشد. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوترانی و دنیای ترجیح ارزشهای مادی بر ارزشهای معنوی است. قرن‌هاست که معنویت در دنیا رو به افول و ضعف بوده است. پول‌پرست‌ها و سرمایه‌دارها تلاش کرده‌اند که معنویت را از بین ببرند ... وقتی یک ملت و یک کشور از آرمان‌های اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست می‌دهد و مثل پرکاهی می‌شود؛ گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف می‌رود، گاهی دست این، گاهی هم دست آن می‌افتد ... معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت ... دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند (بیانات: ۱۳۷۵/۲/۲۶؛ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹؛ ۱۳۸۱/۳/۱).

به این ترتیب، سؤال پژوهش عبارت است از: وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در

جامعه چیست؟. کتب و مقالات منتشرشده در این موضوع گرچه به تبیین معنویت و اخلاق و آثار آن در جامعه، پرداخته ولی کمتر به تبیین وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه با توجه به بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی توجه کرده‌اند. آثاری به صورت مستقل، جامع و نظام مند، در این باره، یافت نشد، در یافتن پاسخ، اطلاعات لازم با محوریت بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی و دیگر آثار امام خامنه‌ای گردآوری می‌شود و با رویکرد درون دینی و روش توصیفی- تحلیلی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. معنویت و اخلاق

کلمه «معنویت» مصدر جعلی به معنای معنوی بودن، کلمه «معنوی» منسوب به معنی، به معنای باطنی و حقیقی است (معین، ۱۳۴۲: ج ۳، ص ۴۲۴). امام خامنه‌ای در باره معنای مقصود از معنویت و اخلاق در جامعه می‌فرماید:

معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است ... بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر ... ذهن و فکر و عقاید انسان می‌تواند نورانی باشد، می‌تواند ظلمانی باشد؛ خلیات و صفات انسان می‌تواند ظلمانی باشد، می‌تواند نورانی باشد؛ حرکت اجتماعی یک ملت می‌تواند به سمت ظلمات و تاریکی باشد، می‌تواند به سمت نور باشد اگر بر ملتی، بر کشوری، بر هیأت حاکمه‌ای، بر فردی، شهوات غالب شد، خشونت ناشی از حیوانیت غالب شد، حرص غالب شد، دنیاداری و دنیاطلبی غالب شد، این ظلمات است؛ حرکت ظلمانی است، جهت ظلمانی است، هدف هم ظلمات است. اگر نه، معنویت غالب شد، دین غالب شد، انسانیت غالب شد، فضائل اخلاقی غالب شد، خیرخواهی غالب شد، صدق و راستی غالب شد، این می‌شود نورانیت. اسلام و قرآن، ما را به این دعوت می‌کنند بیانات: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ ۱۳۹۰/۳/۱۴؛ ۱۳۷۳/۱/۱).

۲-۲. وظیفه و تکلیف

کلمه «وظیفه» در لغت به معنای تقدیر و اندازه‌گیری چیزی است؛ مانند تقدیر روزانه طعام و روزی و عمل (فراهِیدی ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۱۶۹). به چیزی که اجرای آن، شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد وظیفه گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۶: ج ۱۵ ص ۲۳۲۱). اجرای وظیفه و رعایت حق چون در نظام حقوقی اسلام به حکم خداوند است، تکلیف نامیده می‌شود (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ص ۴۸). کلمه «تکلیف» در لغت به معنای طلب امری دشوار است (ابن منظور، ۱۴۱۳: ج ۹، ص ۳۰۷) تکلیف در فقه، خطاب شارع به انجام دادن یا ترك کاری و یا تخییر بین آن دو، می‌باشد (هاشمی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۶۰۹). خطاب شارع، جهانی و جاویدانی است؛ شامل همه مردان، زنان، کافران، مؤمنان، عالمان، جاهلان، حاضران و غایبان می‌شود (عراقی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۳۶-۵۳۸). مدلول خطاب شارع، حکم شرعی است. حکم در لغت به معنای منع از ظلم و جور است (فراهِیدی ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۶۶). حکم شرعی در فقه، تشریع و قانونی است که خدای تعالی برای تنظیم و ساماندهی زندگی بشر وضع و صادر کرده است (صدر، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۳). حکم شرعی به فعل مکلف تعلّق می‌گیرد و به تکلیفی (وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه) و وضعی؛ مانند زوجیت و ملکیت تقسیم می‌شود (آخوند ۱۴۰۹: ص ۳۲۵).

۲-۳. ولیّ و امام

کلمه «ولیّ» از ماده «و. ل. ی»، صفت مشبّهه، در لغت ضد «عدوّ»، است؛ صفتی است که بر هریک از دو طرف ولایت، اطلاق گردیده و به کسی گفته می‌شود که دوستدار خیر برای ولیّ خود و قائم به امر او و حافظ حقوق او می‌باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ص ۲۷۸؛ فیومی، ۱۴۱۴: ص ۶۷۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۸، ص ۷۵). امام خامنه‌ای می‌فرماید:

در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده‌ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می‌کند و فرمان میراند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتند، حکم می‌کنند و جامعه و افراد مردم، حکم

و فرمان آنها را اطاعت میکنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه خود درآوردن است ... اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی ناپذیری ازهم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سرکار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست ... ولایت، یعنی حکومتی که در آن، ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز است؛ مردم به او متصل و پیوسته‌اند؛ به او علاقه‌مندند و او منشأ همه این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد (بینات: ۱۳۷۶/۲/۳؛ ۱۳۷۹/۱/۶).

کلمه «امام» از ماده «أ. م. م»، در لغت به معنای مقتدا و پیشواست: «کل من اقتدی به، و قدم فی الأمور فهو إمام» (فراہیدی ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۴۲۸). امام خامنه‌ای می‌فرماید:

امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی میکنند و جهت حرکت آنها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند ... امام دو جور میتواند باشد: یک امامی است که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...» (انبیاء: ۷۳) ... مصداق آن، پیغمبر اکرم است ... پیغمبران الهی، اوصیای پیغمبران، برگزیده‌ترین انسانها ... اینها کارشان هدایت است، از سوی خدای متعال رهنمائی می‌شوند، این رهنمائی را به مردم منتقل میکنند ... کارشان کار

نیک است ... نماز را برپا میدارند ... بنده‌ی خدا هستند، مانند همه‌ی انسانها که بندگان خدا هستند. عزت دنیوی آنها کمترین آسیبی به بندگی خدا در وجود آنها و در دل آنها نمیزند. این یک دسته. یک دسته‌ی دیگر: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص: ۴۱) که در قرآن درباره‌ی فرعون وارد شده است. فرعون هم امام است. به همان معنا که در آیه‌ی اول «امام» استعمال شده بود؛ یعنی دنیای مردم و دین مردم و آخرت مردم - جسم و جان مردم - در قبضه‌ی قدرت اوست، اما ... مردم را به آتش دعوت میکنند، مردم را به هلاکت دعوت میکنند. سکولارترین حکومت‌های دنیا هم، علی‌رغم آنچه که ادعا میکنند، چه بدانند، چه ندانند، دنیا و آخرت مردم را در دست گرفته‌اند. این دستگاه‌های عظیم فرهنگی که امروز نسل جوان بشر را در چهارگوشه‌ی دنیا به سمت بد اخلاقی و فساد و تباهی دارند حرکت و سوق میدهند، همان امامانی هستند که «یدعون الی النار» (بیانات: ۱۳۸۹/۹/۴).

وظیفه دولت در تحقق معنویت

وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه در بیانیه‌ی گام دوم به این صورت بیان شده است:

اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند. ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد" (بیانیه گام دوم: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

به این ترتیب، وظیفه دولت در تحقق معنویت و اخلاق در جامعه در دو محور قابل بررسی

و تبیین است: الف. داشتن منش و رفتار معنوی و اخلاقی؛ ب. فراهم کردن زمینه برای رواج معنویت و اخلاق در جامعه.

۱. رفتار معنوی و اخلاقی

در نظام الهی رفتار معنوی و اخلاقی تعهد و عمل صالحی است که از لوازم ایمان حاکمان می‌باشد. کلمه «ایمان» از ریشه «أ. م. ن» در لغت به معنای تصدیق و تسلیم همراه با آرامش و اطمینان خاطر است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۸۹؛ راغب، ۱۴۰۴: ص ۹۱). امام خامنه‌ای می‌فرماید:

ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، عمل صالح است ... خاصیت ایمان در وجود یک انسان مسئول این است که راه او را هموار و دشواری‌ها را در نظرش کوچک می‌کند؛ همت او را بالا می‌برد؛ او را از آلوده شدن به خواسته‌های حقیر اهل دنیا باز می‌دارد؛ او را عاشق، خادم و دوستدار مردم قرار می‌دهد و در مقابل تهدید دشمنان آسیب‌ناپذیر و در مقابل مشکلات کار و مسئولیت مقاوم می‌سازد. عمل صالحی که در اسلام از یک مسئول نظام سیاسی خواسته شده است، رفتار دینی است. رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم ... اجتناب از تبعیض، اجتناب از تضییع بیت‌المال و اجتناب از تضییع حقوق مردم، اجتناب از سوءاستفاده از شغل و مسئولیت ... تلاش مجاهدت‌آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به‌کارگیری عقل، علم، تخصص و تجربه و به کار بردن همه‌ی ظرفیت دستگاه تحت مدیریت برای رسیدن به آرمان‌های نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یک مسئول خیلی هم مقدس‌مآب باشد، اما از ظرفیت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصت‌ها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصص و تجربه را به کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است ... مسئول متدین کسی است که این ضوابط را در زندگی خود به عنوان اصول حتمی و غیر قابل تخلف در نظر داشته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ص ۱۱۳-۱۶۷؛ بیانات: ۱۳۸۳/۱/۲؛ مکتوبات: ۱۳۷۴/۷/۶).

در نظام اسلامی وجود منش و رفتار اخلاقی و معنوی در دولت از خصوصیات منحصر به فرد ولایت و حکومت الهی است. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

در جامعه‌ی اسلامی، حکومت سلطنتی معنا ندارد، حکومت شخصی معنا ندارد، حکومت زور و زور معنا ندارد، حکومت اشرافی معنا ندارد، حکومت تکبر بر مردم معنا ندارد، حکومت امتیازخواهی و زیاده‌خواهی و برای خود جمع کردن و افزودن معنا ندارد، حکومت شهوت‌رانی معنا ندارد ... ولایت، یعنی حکومت الهی که هیچ اثری از خودپرستی، سلطنت و اقتدار خودخواهانه در آن وجود ندارد. اگر وجود پیدا کرد، ولایت نیست ... فرق بین حکومت و ضمانت‌های الهی با غیر الهی، این است که در ضمانت‌های الهی، ضمانت درونی است. اگر کسی که متصدی مقامی است، شرایط آن را نداشت، به‌خودی خود این پیوند از او خلع می‌شود. این امر خیلی مهمی است. بنای ولایت الهی، بر هضم شدن در امر و نهی پروردگار است؛ درست نقطه مقابل سلاطین مادی و حکومت‌های بشری ... آن چیزی که در طول زمان، به صورت یک جریان باقی می‌ماند و افراد بشر می‌توانند از آن درس بگیرند و زندگی و آینده خودشان را با آن تطبیق دهند، مضمونی است که در حادثه غدیر وجود دارد ... امروز اگر کسانی در دنیای اسلام؛ آنهایی که با معارف اسلامی آشنا هستند مراجعه کنند به قرآن، مراجعه کنند به ضوابطی که در قرآن برای بندگی حق و زندگی و جهت‌گیری بندگان حق - یعنی ملت‌ها - در قرآن معین شده است، امکان ندارد به نتیجه‌ای برسند جز نتیجه‌ی امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ... (بیانات: ۱۳۷۶/۲/۶؛ ۱۳۷۶/۱/۱۶؛ ۱۳۹۵/۶/۳).

در اسلام امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) نماد و الگو و ضابطه حکومت و دولت اسلامی است، داشتن منش و رفتار اخلاقی و معنوی شرط زعامت و حکومت بر امت اسلامی می‌باشد. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

امیرالمؤمنین را که از لحاظ شخصیت - چه شخصیت ایمانی، چه شخصیت اخلاقی، چه شخصیت انقلابی و نظامی، چه شخصیت رفتاری با قشرهای مختلف افراد - یک فرد ممتاز و منحصر بفردی بود، منصوب کردند و مردم را به تبعیت از او موظف کردند. این هم فکر پیغمبر نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود، نصب الهی بود؛ مثل بقیه‌ی سخنان و هدایت‌های نبی مکرم که همه، الهام الهی بود. این دستور صریح پروردگار به پیغمبر اکرم بود، پیغمبر اکرم هم این دستور را عمل کردند. مسئله‌ی غدیر این است؛ یعنی نشان‌دهنده‌ی جامعیت اسلام و نگاه به آینده

و آن چیزی که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط است. آن چیست؟ همان چیزهایی که شخصیت امیرالمؤمنین، مظهر آنهاست: یعنی «تقوا»، «تدین»، «پایبندی مطلق به دین»، «ملاحظه‌ی غیر خدا و غیر راه حق را نکردن»، «بی‌پروا در راه خدا حرکت کردن»، «برخورداری از علم»، «برخورداری از عقل و تدبیر»، «برخورداری از قدرت عزم و اراده»؛ این یک عمل واقعی و در عین حال نمادین است ... این معنای امام در منطق شرایع دینی از اوّل تا امروز است. ابراهیم عرض کرد: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ اولاد و ذُرّیه‌ی من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذُرّیه نیست؛ ضابطه داد. «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد ... اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است ... این موضوع در همه‌ی رده‌های حکومت صدق می‌کند ... چون اینها بر جان و مال جامعه‌ی تحت قدرت خودشان حکومت می‌کنند (بیانات: ۱۳۸۵/۱۰/۱۸؛ ۱۳۸۲/۱۰/۲۶).

در نظام الهی عبودیت و اطاعت انحصاری از خدای تعالی و داشتن منش و رفتار اخلاقی و معنوی شرط موفقیت حاکم اسلامی در استقرار معنویت و اخلاق در جامعه است. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

حاکمیت الهی از این جا شروع می‌شود: اوّل دلمان را بنده‌ی خدا کنیم؛ خدا را بر دل و بر وجودمان حاکم نماییم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کلّ فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم. انسانهایی با این خصوصیت می‌توانند کار کنند و پیش بروند و امام، حقیقتاً در این میدان، امام و رهبر الهی بود؛ لذا فریادی که او سرداد، فریاد اسلام و فریاد خدا بود و به برکت نام و راه خدا، با دلها رابطه برقرار کرد و دلها را در قبضه گرفت ... این جاذبه‌ی بی‌نظیر امام بزرگوار ناشی از چیست؟ ... امام این خصوصیات را داشت: انسانی بود شجاع، انسانی بود با حکمت و باتدبیر، انسانی بود پارسا و پرهیزکار و دلبسته‌ی به خدای بزرگ، دلباخته‌ی به ذکر الهی؛ امام مردی بود ظلم‌ستیز؛ با ظلم کنار نمی‌آمد، با ظلم مبارزه میکرد، حامی

مظلوم، استکبارستیز؛ امام مردی بود عدالتخواه، طرفدار مظلومان، حامی مظلومان؛ اهل صداقت، با مردم صادق بود، با مردم همان جوری سخن میگفت که دل او بود و احساس قلبی او بود؛ با مردم صادقانه رفتار میکرد؛ در راه خدا اهل مجاهدت بود، آرام نمی نشست، دائم در حال مجاهدت بود ... می گفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه های الهی است. همه را به این راه سوق می داد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می داد ... بعضی تعجب می کنند و در تحلیل این پدیده مانده اند که چطور شد در آن نظام فاسد و باطل که همه ی عوامل فرهنگی، جوانان را به سمت فساد سوق میداد، ناگهان جوانان جلو آمدند و این انقلاب عظیم، راه افتاد! علت، این است. این تحلیل جامعه شناختی و روان شناختی کاملاً واضحی هم دارد. امام با مرکبی وارد این میدان شد که هر که بر آن مرکب، سوار باشد، می تواند همه ی خفتگان سالم را بیدار کند (بیانات: ۱۳۷۸/۶/۱۳؛ ۱۳۹۸/۳/۱۴؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ ۱۳۹۴/۴/۲۰).

نقطه ی مقابل رفتار اخلاقی و معنوی در دولت، گناه و رفتار ضد دینی است. امام خامنه ای می فرماید:

گناه در اصطلاح دینی و در سخن انبیا یعنی عوائق و موانع راه کمال انسان ... گناهی است که فرد مرتکب می شود، اما اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری می رسد؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلق می شود به حکومت ها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است؛ این گناه شخصیت های بین المللی است؛ این گناه آنهایی است که یک کلمه حرفشان، یک امضایشان، یک عزلشان، یک نصبشان می تواند خانواده هایی و گاهی ملتی را تحت تأثیر قرار دهد ... این که به شما می گویند هر روز ده مرتبه - پنج نوبت و هر نوبت دوبار - حداقل، باید بگویید «اهدنا الصراط المستقیم»، به خاطر این است که همه ی ما احتیاج داریم دائم متذکر باشیم که راه راستی وجود دارد - که البته همان راه عبودیت الهی، راه بندگی خدا و جدا شدن از بندگی نفس و بندگی هرکه غیر خداست - و ممکن است ما از آن راه منحرف شویم ... دائم بر سر دو راهی هستیم. در این دوراهیها، باید از طرف خدای متعال هدایت

شویم؛ زیرا ممکن است بلغزیم. این امکان لغزش را، هرگز فراموش نکنید ... لغزشگاهها انواعی دارد. هرکس نقطه ضعفی دارد. یکی نقطه ضعفش پول است؛ یکی نقطه ضعفش رودربایستی و رفاقت است؛ یکی نقطه ضعفش احترام کردن است؛ یکی نقطه ی ضعفش زن است؛ یکی نقطه ضعفش سورچرانی و شکم چرانی است. هرکس نقطه ضعفی دارد. آدم خودش نقطه ضعف خودش را خوب می فهمد. به آن نزدیک نشوید. اگر نزدیک شدید، برای خودتان خطر درست کرده اید. علاوه بر نزدیک نشدن به نقطه ضعفها، باید در تقویت معنوی خودتان کوشا باشید ... مردم به تبع حال و به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد (بیانات: ۱۰/۱۳۷۴/۱۲؛ ۱۳۹۶/۶/۸؛ ۱۳۸۴/۸/۸؛ ۱۳۸۴/۶/۸).

۲. زمینه سازی برای رواج معنویت و اخلاق در جامعه

دولت برای فراهم کردن زمینه برای رواج معنویت و اخلاق در جامعه، قبل از هرچیزی نیازمند به انگیزه و جهت گیری است. امام خامنه ای می فرماید:

برای حرکت در این میدان آنچه که بیش از همه لازم است، دو چیز است: یکی انگیزه، آن نیروی درونی که انسان را حرکت بدهد و راه ببرد؛ دیگر، آن قطب‌نمایی که انسان، آن ستاره‌ی راهنما را فراموش نکند و جهتش کج نشود. اگر انگیزه نبود، انسان وسط راه می ماند؛ مشکلات زیاد است. اقامه‌ی جامعه‌ی توحیدی، اقامه‌ی عدل در میان بشر، برپا کردن خیمه‌ی حق در بین این همه طوفانهای اهوای باطل، کار آسانی نیست؛ انگیزه لازم است. این انگیزه عبارت است از توجه به خدا؛ «ذکر الله»؛ مدد گرفتن از پروردگار، کار را با حساب خدا انجام دادن؛ و آن قبله‌نما هم عبارت است از توجه به هدف کار و اینکه ما مقصودمان قدرت نیست، ثروت نیست، هوی پرستی نیست، تمنیات شخصی نیست، ملاحظات گوناگون سیاسی نیست؛ بلکه هدفمان خداست (بیانات: ۱۳۸۵/۶/۲۷).

رواج معنویت و اخلاق در جامعه برای تحقق جامعه‌ی اسلامی است که در فضای آن مردم باید به کمال معنوی و الهی برسند. ابتدا لازم است، مقصود از جامعه‌ی اسلامی روشن گردد. امام خامنه ای می فرماید:

طبق نظر اسلام، چه جامعه‌یی را باید ساخت؟ جامعه‌یی که در آن، عدل و داد باشد؛ آزادی فکر و اندیشه باشد؛ رشد و شکوفایی استعدادها باشد؛ اخلاق حسنه و فاضله در روابط اجتماعی حاکم باشد؛ در آن، فقر و فساد و تبعیض نباشد؛ انسانها احساس شرف و افتخار و امید کنند و بخواهند دنیایی را با شرف و با افتخار و با اخلاق فاضله بسازند ... جامعه‌ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند ... جامعه‌ای است که در آن، هر کاری با این احساس که «خدا می‌بیند و مؤاخذه می‌کند» انجام می‌گیرد؛ جامعه‌ای است که آحادش دچار غفلت نیستند؛ غرق در مادیت نیستند؛ غرق در خودخواهی و خودپرستی نیستند و کار برای خدا و برای رسیدن به آستان لقای او انجام می‌گیرد ... جوهر اصلی جامعه‌ی اسلامی عبارت است از تعبد، ایمان و عمل صالح آحاد ملت ... این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند» (بیانات: ۱۳۷۱/۱/۱۵؛ ۱۳۸۴/۳/۳؛ ۱۳۹۴/۳/۶؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴).

۱-۲. برنامه‌ریزی

دولت برای فراهم کردن زمینه برای رواج معنویت و اخلاق در جامعه لازم است برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی نماید. امام خامنه‌ای می‌فرماید:

دولت اسلامی - یعنی مسئولین دولتی، قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مقننه - هم علما، وظیفه‌شان این است که تربیت ایمانی کنند این ملت را؛ تربیت تقوایی کنند این ملت را؛ تربیت صبر، تربیت احسان بین مردم و بین مؤمنین؛ ما باید مردم را این‌جوری تربیت کنیم. از همه مهم‌تر دستگاه‌های دولتی هستند که با برنامه‌ریزی میتوانند این کار را انجام بدهند. ما یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش و پرورش، یک دستگاه عظیمی داریم به نام آموزش عالی، یک دستگاه عظیمی داریم به نام صداوسیما، غیر از دستگاه‌های اختصاصی مجموعه‌ی ما ... پس یک کار عبارت است از برنامه‌ریزی‌های تربیتی و آموزشی در مدرسه، در دانشگاه، در مسجد، در

مصلای نماز جمعه، در منبرهای تبلیغی ... اینها بایستی اهداف مهمشان را متمرکز کنند روی همین تربیتهای مذکور؛ برای اینکه اگر این تربیتهای انجام گرفت، آن وقت «وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل: ۱۲۸) به وجود می‌آید، «الَّذِينَ اتَّقَوْا» به وجود می‌آید ... " (بیانات: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴).

۲-۱. روش ترویج معنویت

امام خامنه‌ای می‌فرماید:

اسلام برای آن‌که ارزشها و اخلاق اسلامی کاملاً در جامعه جا بیفتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزشهای اسلامی آغشته می‌کند. یک وقت کسی دستور می‌دهد یا توصیه می‌کند که مثلاً مردم حسن خلق و گذشت و صبر و استقامت در راه خدا داشته باشند و ظلم نکنند و دنبال اقامه‌ی عدل و داد باشند؛ یعنی توصیه و دستور دادن و تعلیم دادن مطرح است ... اما یک وقت مطلب از یاد دادن بالاتر است؛ یعنی معلم کاری می‌کند و رفتاری در پیش می‌گیرد که این اخلاق و وظیفه‌ی اسلامی، در جامعه به شکل رنگ ثابت درمی‌آید، با عقاید غلط مردم به مقابله برمی‌خیزد، با احساسات جاهلی و ته‌مانده‌های رسوب کرده‌ی اخلاق غیراسلامی مبارزه می‌کند و مقابل می‌شود، به جامعه و مردم شوک وارد می‌کند و در مقاطع مناسب و با روشهای مناسب، کاری می‌کند که فضای جامعه و محیط زندگی مردم، با این صفت و اخلاق و روش خوب کاملاً ممزوج می‌شود. اگر یک جامعه بخواهد رشد کند و اخلاق صحیح اسلامی را در خود به‌وجود آورد، محتاج همین روش است ... مثل طبیبی که به مریض خود فقط نمی‌گوید این کار را بکن و این کار را نکن، بلکه او را در محل مخصوصی قرار می‌دهد و آنچه را که او لازم دارد، به او می‌دهد و می‌خوراند و آنچه که برای او مضر است، از او باز می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنین وضعیت و روشی را در طول بیست و سه سال نبوت دنبال می‌کردند؛ مخصوصاً در ده سالی که در مدینه زندگی می‌کردند و دوران حاکمیت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی بود (بیانات: ۱۳۶۸/۷/۲۸).

۲-۳. افزایش توانمندی‌ها

امام خامنه‌ای می‌فرماید:

اگر بخواهیم این معارف در فضای عقیدتی جامعه به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، بخواهیم این ارزشها در عمل مردم، در رفتار مردم خودش را نشان بدهد، بخواهیم این احکام که وسیله‌ی پیشرفت و حرکت است، تحقق پیدا کند، احتیاج به قدرت سیاسی دارد؛ اگر قدرت سیاسی نباشد، قلدرها زیر بار نمیروند، تنبلیها انجام نمیدهند، سیاهی‌لشکر قلدرها و مستکبرین و پول‌دارها به دنبال آنها حرکت میکنند، یعنی آن مقصود نبوتها حاصل نمی‌شود ... پس توانمندی‌ها را باید افزایش بدهیم
قوه اعم است از قوه‌ی مادی و معنوی، از قوه‌ی اقتصادی و نظامی، از قوه‌ی علمی و اخلاقی ... این کاری است که بایستی انجام بدهیم؛ البته آن هم به عهده‌ی خود ماها است؛ یعنی کسی که باید این کار را انجام بدهد، ما مسئولین هستیم؛ مردم به تبع ما وارد میدان می‌شوند و کار می‌کنند ... وقتی فساد حاکم است، وقتی دروغ حاکم است و وقتی بی‌فضیلتی حاکم است، کسی که دارای فضیلت است، دارای صدق است، دارای نور است، دارای عرفان است و دارای توجه به خداست، جایش در زندانها یا در مقتل و مذبح یا در گودال قتلگاههاست. وقتی مثل امامی بر سر کار آمد، یعنی ورق برگشت؛ شهوترانی و دنیاطلبی به انزوا رفت، وابستگی و فساد به انزوا رفت، تقوا بالای کار آمد، زهد روی کار آمد، صفا و نورانیت آمد، جهاد آمد، دلسوزی برای انسانها آمد، رحم و مروت و برادری و ایثار و از خودگذشتگی آمد ...
(بیانات: ۱۳۹۵/۳/۲۵؛ ۱۳۷۱/۴/۲۲).

۲-۴. مبارزه با کانون‌های ضد معنویت

امام خامنه‌ای می‌فرماید:

افراد و مجموعه‌های بشری همواره از دو سو آسیب می‌بینند، اول از درون خود که منشاء آن ضعفهای بشری و هوسهای مهار گسیخته و تردیدها و بی‌ایمانی‌ها و خصلتهای منهدم‌کننده است، و دوم از دشمنان بیرونی که بر اثر طغیان و افزون طلبی و تجاوز و ددمنشی، محیط زندگی را بر انسانها و ملتها تنگ و فشار آلود می‌سازند

... دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده‌اند که انسان، آسیب‌پذیر است. می‌گویند: «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، می‌توان فاسدش کرد.» البته راست می‌گویند؛ با یک استثنا: «الامتنین» (زخرف: ۶۷)؛ متقین را نمی‌توان فاسد کرد. آنها این را؛ یعنی معنای تقوا را دیگر نمی‌فهمند. بله؛ انسانها را می‌توان فاسد کرد و می‌توان زیباییهای دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه در آورد و دل‌هایشان را برد؛ طوری که همه‌ی ارزشها را دور بریزند و در مقابل جلوه‌های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد ... ما در حال جنگیم ... به ایمان مردم ما حمله میکنند، به بصیرت مردم ما حمله میکنند، به تقوای ما حمله میکنند، به اخلاق ما حمله میکنند، و ویروس‌های گوناگونِ خطرناکِ معنوی را در میان ما پراکنده میکنند دشمن اسلام کیست؟ جبهه‌ی استکبار، از صهیونیسم تا آمریکا، تا کمپانی‌های نفتی، تا قلم به مزدان و روشنفکرانی که برای آنها کار می‌کنند، در سرتاسر جهان مجهزند ... دشمن کیست؟ همان است که قرآن فرمود: «و یریدُ الَّذینَ یتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمیلُوا مِیلًا عَظِیمًا» (نساء: ۲۷)؛ کسانی که مست شهوت و قدرت و پولند، آنها هستند که می‌خواهند همه‌ی مردم در حال غفلت باشند. همه مست باشند؛ چون آنها مستند! مسأله این است آن چیزی که یک ملت را از درون محکم می‌کند، همین مجاهدت هاست ... جهاد گاهی با جان است، گاهی با مال است، گاهی با فکر است، گاهی با دادن شعار است، گاهی با حضور در خیابان است، گاهی با حضور در پای صندوق رأی است؛ این میشود جهاد فی سبیل الله؛ و این است که یک ملت را رشد میدهد، طراوت میدهد، تازگی میدهد، امید میدهد ... چشم انداز آینده‌ی زندگی را به عنوان یک ملت، چشم انداز روشن و تابناکی می‌کند و چشم انداز سرنوشت نهایی انسان را به عنوان یک فرد، رضوان الهی قرار می‌دهد؛ این جهاد و شهادت اسلام است؛ هیچ چیز جای این را نمی‌گیرد (خامنه‌ای ۱۳۹۵: ص ۲۸-۲۹؛ ۱۳۹۶: ص ۴۲-۴۳؛ ۱۳۹۴: ص ۳-۸؛ بیانات: ۱۴/۱۰/۱۳۹۴).

نتیجه

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. رشد و شکوفایی معنویت و اخلاق در جامعه همراه با شکوفایی عالم طبیعت و استفاده از استعداد های آن می باشد. تکالیف و احکام اجتماعی و فردی، مقدمه‌ی حیات طیبه است. در حیات طیبه‌ی اسلامی راه رسیدن به معنویت و اخلاق از زندگی دنیایی مردم عبور می کند؛
۲. دین و دولت، معنویت و ولایت از منبع وحی الهی سرچشمه می گیرد و به یکدیگر آمیخته و یک چیز می باشد. دولت و حکومت در اسلام، با تعبیر «ولایت» بیان می شود. مقصود از ولایت، حکومت الهی است که بنای آن بر هضم شدن در امر و نهی پروردگار می باشد؛
۳. در ولایت و حکومت الهی، ضمانت درونی است؛ کسی که برای حکومت انتخاب می شود اگر شرایط آن را نداشت، به خودی خود این پیوند از او خلع می شود؛
۴. جریان و مضمون غدیر، شخصیت و امامت امیرمؤمنان ۷ نماد و الگوی دولت و حکومت اسلامی و نشان دهنده‌ی جامعیت اسلام و آن چیزی است که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط می باشد؛
۵. امیرمؤمنان ۷ مظهر «تقوا»، «تدین»، «پابندی مطلق به دین»، «ملاحظه‌ی غیر خدا و غیر راه حق را نکردن»، «بی پروا در راه خدا حرکت کردن»، «برخورداری از علم»، «برخورداری از عقل و تدبیر»، «برخورداری از قدرت عزم و اراده» می باشد؛
۶. مشروعیت تصدی مسئولیت در همه‌ی رده‌های حکومت اسلامی، مشروط به عدالت و تقوا است. داشتن منش و رفتار اخلاقی و معنوی و فراهم کردن زمینه برای تحقق معنویت و اخلاق در جامعه، وظیفه و تکلیف الهی دولت می باشد؛
۷. این شرایط و احکام برای حاکمان و کارگزاران از مختصات و ویژگی‌های منحصر به فرد ولایت و حکومت الهی می باشند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آخوند، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، قم، موسسة آل البيت عليه السلام.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق) لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰ش) *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خامنه‌ای، علی (امام خامنه‌ای)، (۱۳۹۹ش) *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، گردآوری و تنظیم: صهبا، انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.
- _____، (۱۳۹۴ش) *دشمن شناسی*، گردآورنده: سید امیر پورفاضلی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- _____، (۱۳۹۵ش) *جهاد اقتصادی - چپستی اهداف و الزامات جهاد اقتصادی در بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- _____، (۱۳۹۶ش) *بیان قرآن*، تفسیر سورة مجادله، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- _____، *نرم افزار حدیث ولایت*؛ مجموعه رهنمودهای حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- _____، (۱۳۹۷ش)، *بیانیه «گام دوم انقلاب»*، <https://khl.ink/f/41673>
- _____، <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=1246&npt=7>
- _____، <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=2553>
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- راغب، حسین (۱۴۱۲ش)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، *دروس فی علم الأصول*، دار المنتظر.
- عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالافتاء الجديدة، چاپ اول.
- عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۱۷ق)، *نهاية الأفكار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، هجرت، دوم.

- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، قم: دار الهجرة.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - قاهره - لندن دار الکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.
- معین، محمد، (۱۳۴۲ش)، فرهنگ فارسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- هاشمی، محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ش) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.